انقلاب یا اصلاح

بابک احمدی

کارگزاران، ش ۴۷۵، ۸۷/۲/۲



چکیده: در علوم انسانی، ما با انسان سرو کار داریم. انسان‌ها گاهی اوقات کارهایی می‌کنند که به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی نیست، باید انسان‌ها را موجودات عجیبی بدانیم آنها استوار به سنت هستند و از سوی دیگر تابع پارادایم‌های دانایی دوران فعالیت می‌کنند و تعلق آنها به صورت‌بندی دانایی دوران کار را سخت می‌کند. باید گفت نگاه آرمان‌گرایانه همیشه خطرناک بوده است و خواهد بود، به قول کارل پوپر که طعنه‌ای به اتوپیاگرایان دارد، هر موقع خواسته شد در زمین بهشت ساخته شود، جهنمی بیش ساخته نشد و نقض نگاه نگاتیو در این است که متوجه همه جوانب نیست.

احمدی در آغاز بحث خود با تاکید بر این‌که «اندیشهٔ انتقادی» بحثی کلان‌تر و جامع‌تر از «نظریهٔ انتقادی» است، تفاوت ساخت علوم طبیعی و انسانی را مدخل ورود سخنان خویش قرار داد و گفت: «در علوم طبیعی ما با آزمایش سر و کار داریم، نتایج آزمایش‌ها را قیاس می‌کنیم و به کمک آن یک‌سری حدس‌ها و پیش‌گویی‌هایی را در مورد پیشرفت علم مطرح می‌کنیم که تا آن زمان که کسی آن را رد نکرده، معتبر است و یک چارچوب مفهومی است در علوم طبیعی آنچه جلوی ماست حیات ندارد و اگر حیات دارد، آگاهی ندارد. می‌توانیم تکامل آن را تعیین کنیم یا حدس بزنیم.» وی سپس با اشاره به ویژگی‌های علوم انسانی افزود: «اما در علوم انسانی وضعیت این‌گونه نیست. در اینجا ما با انسان سرو کار داریم. انسان‌ها گاهی اوقات کارهایی می‌کنند که به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی نیست. باید انسان‌ها را موجودات

عجیبی بدانیم. آنها استوار به سنت هستند و از سوی دیگر تابع پارادایم‌های دانایی دوران فعالیت می‌کنند و تعلق آنها به صورت‌بندی دانایی دوران کار را سخت می‌کند.»

بابک احمدی در بخش دیگری از سخنان خود با تفکیک دو کار فکری، مدعی شد که در برخورد با یک امر به دو شکل می‌توان با آن کار کرد؛ ۱. پوزیتیو؛ ۲. نگاتیو.

وی در توضیح «پوزیتیو» گفت: «اندیشهٔ پوزیتیو ادعا می‌کند کسی که می‌خواهد یک چیز را بررسی کند، باید بیرون از نظام ارزش‌گذاری این کار را انجام دهد، به عبارت دیگر رها از هر تعلق و درک و خواست خویش عمل کند؛ برای مثال برای یک پزشک در فرآیند تشخیص و درمان مرض یک بیمار نباید شخصیت بیمار برایش ملاک باشد. بیمار چه خدمتکار باشد و چه جنایتکار، امر درمانش یکی است.» او اضافه داشت: «نکتهٔ دوم این است که باید بپذیریم جهان همین است که هست. جهانی بهتر از این نداریم و به این دلیل این جهان موجود از همهٔ حالات ممکن بهتر است. این باور، آرامش عارفانه می‌آورد. این جهان حاضر ثابت است، اما تحولش را درک می‌کنیم چرا که مکانیسم کارکردش قابل دستیابی و فهم است. پزشک با بضاعت و دانشی که در اختیار دارد اقدام می‌کند و امیدوار به موفقیت خویش است. در کل این نوع نگاه (پوزیتیو) امیدوار است به جهان، به نوع زندگی آدمی و...» احمدی لیبرالیسم لاک و میل را نیز منبعث از این نوع نگاه دانست و در جمع‌بندی خود گفت: «در اندیشهٔ پوزیتیو هیچ چیز قرار نیست زیر و زبر شود نظم موجود، نظم مطلوب است.»

وی سپس به توضیح نگاه مقابل نگاه پوزیتیوی پرداخت: «در برابر اندیشهٔ پوزیتیو، اندیشهٔ نگاتیو قرار دارد. در این نوع نگاه، پدیدهٔ پیش‌رو صحیح نیست و بایستی طور دیگری کارکرد داشت. در اندیشه نگاتیو خواهان شناخت تناقضات درونی یک چیز هستیم تا بدانیم این دستگاه با این همه تناقض چگونه کار می‌کند. به طور مثال اول می‌آید جهان را به کارگر و کارفرما تقسیم می‌کند و بعد از آن بحث خود را در مورد شناخت جهان به پیش می‌برد.» وی نگاه نگاتیو را مجبور به اتوپیاگرایی دانست و افزود: «وقتی بی‌رحمانه یک نظریه را از اساس رد کرده و در واقع ویران می‌کنیم، باید یک ارزش‌گذاری داشته باشیم که ویران‌گری توجیه شود. این عامل سبب ساختن آرمانشهر می‌شود. به طور کلی در این اندیشه وضع موجود، مطلوب نیست و باید آن را از میان برداشت.»

نقش نگاه نگاتیو در این است که متوجه همه جوانب نیست اندیشهٔ نگاتیو وقتی برمی‌اندازد، قدرت فکری ایدئولوژی که برانداخته می‌شود را درک نمی‌کند و همین سبب

نابسامانی در آینده می‌شود.» وی با اشاره به وضعیت کنونی جامعهٔ ایرانی ادامه داد: «تمام افتخار ما این است که شاه را بیرون کردیم! در حالی که باید پرسید چه چیزی را جایگزین آن کردیم؟ آیا فساد و فقر از جامعهٔ ما با انقلاب برچیده شد یا به نوعی دیگر بازپروری شد؟ جامعهٔ اخلاقی که ۳۰ سال می‌خواستیم بسازیم کجاست؟» احمدی با رد انقلابی‌گری و آرمانشهرگرایی گفت: «مخاطرات اندیشه نگاتیو زیاد است و برای رفع این مخاطرات باید آرمانشهرگرایی را از آن حذف کرد. کارل مارکس تا جایی که منتقد مدرنیته است، با نگاه عمیقی که به مسائل دارد شاهکار می‌کند اما آن موقع که خیال‌پروری می‌کند و راه رسیدن به کمونیسم بی‌طبقه را توضیح می‌دهد، به کژراهه می‌رود؛ چراکه وی از ایده‌ای دفاع می‌کند که برای انسان حاضر قابل قبول نیست.

وی افزود: «اگر عنصر یوتوپیک را حذف کنیم و یک مارکسیسم بدون آرمانشهر را متصور شویم، خیلی عمیق‌تر است. همان چیزی که آدورنو می‌گفت، جهان را چندان که هست باید روشن ساخت و اصلاح کرد، منتظر منبعی نباید ماند و انقلاب راه درستی نیست.»

بابک احمدی در پایان صحبت‌های خود بر اهمیت نقد و اصلاح‌گری تاکید کرد و گفت: «نقد قبل از این‌که داوری باشد، گفت و گو است. آیا ما در جامعهٔ خود می‌توانیم با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم و گفت و گو داشته باشیم؟ «دانشجو در همه حال باید منتقد قدرت و حاکمیت باشد. تا این‌که هم از سیطرهٔ خرافات بر ذهن خود خودداری کند و هم این‌که پذیرای مسائل تحمیلی نباشد.»

البته احمدی این کار را آسان ندانست و مستوجب پرداخت هزینه توصیف کرد. همچنین در پاسخ به سوالی دیگر، راهکار انقلاب را مطرود دانست و اصلاحات را مورد تاکید قرار داد و افزود: «اگر ۱۰ بار دیگر هم اصلاحات شکست بخورد ما مجبور به اصلاحات هستیم! زیرا که انقلاب هماره فاجعه‌آمیز بوده است و خواهد بود. البته باید انقلاب فرانسه که منشور حقوق بشر امروزی را مدیون آن هستیم و انقلاب آمریکا که جمهوری‌های مدرن ازآن زاده شد را استثناء فرض کنیم، ولی در حالت کلی راهکار انقلاب مقبول نیست و باید به هر صورت نسبت به سرنوشت خود حساس و پی‌گیر بود.»

او حاکمیت را دعوت به عقلانیت و پذیرش نقد کرد و گفت: «همه باید سعی کنیم به آقایان بگوییم این راهی که می‌روید اشتباه است و باید برگردید. حتی همان اصولی که در ابتدای انقلاب مطرح ساختید هم رعایت کنید وضعیت‌تان فرق می‌کند».

● اشاره

محسن خوانساری

در سخنرانی آقای احمدی مطالب و مسائل متعددی مطرح شده است که به بعضی از آنها اشاره‌ای می‌شود:

۱. هر چند در کشورهای غربی یا کمونیستی اندیشه‌ورانی بوده‌اند که موجب تحولات و پیشرفت‌هایی به طور مقطعی گردیده‌اند، ولی از این نکته نباید غافل بود که الگوهای ارائه شده در آن سوی مرزها، مناسب اوضاع اجتماعی آنها بوده است. با این حال متأسفانه روشن‌فکران داخلی مقلدانه و به‌رغم بیان خود آقای احمدی که «انسان‌هارا استوار به سنت می‌دانند» بدون توجه به سنت موجود جامعهٔ ما، به طرح و تطبیق آن تئوری‌ها می‌پردازند که مطمئناً دستاوردهای خوبی را برای جامعهٔ ما نداشته و نخواهد داشت.

۲. این بیان که «نگاه آرمان‌گرایانه همیشه خطرناک بوده و اتوپیوگرایان به جای ساختن بهشت، جهنمی ساختند» از این حیث قابل نقد است که مطابق تمام عقاید و تفکرات موجود در عالم یک جامعهٔ آرمانی یا مدینهٔ فاضلهٔ خاصی وجود دارد و این از ویژگی‌های بشری است که به دنبال آرمان‌هایش است و شاید همین امر می‌باشد که همواره منشأ حرکت و تلاش او شده است. بنابراین حتی در تفکر لیبرال غربی که آقای احمدی به دنبال آن است هم جامعهٔ آرمانی وجود دارد.

۳. در جواب این سخن که «تمام افتخار ما این است که شاه را بیرون کرده‌ایم در حالی که باید پرسید چه چیزی را جایگزین کردیم» باید گفت، تمام افتخار ما بیرون کردن شاه نبوده و نیست بلکه زایل کردن یک تفکر الحادی، منحط، وابسته و منحرف و جایگزین کردن یک تفکر اسلامی، ارزشی و تعالی خواه بوده است که چنین امری خواست قلبی عموم مردم ایران بوده. اما درباره این که ایشان بیان می‌کند که بعد از انقلاب «به نوعی دیگر فقر و فساد بازپروری شده» باید خاطرنشان نمود که روندی که حکومت طاغوت در اشاعهٔ فحشا و فساد از یک سو و آزاد گذاشتن دست سرمایه‌داران و کارتل‌ها و شرکت‌های بزرگ خارجی در ایران گرفته بود، قطعاً در مدت زمان کوتاهی ایران را به یکی از بی‌بند و بارترین کشورهای دنیا تبدیل می‌کرد؛ زیرا مطابق اسناد موجود در اواخر عمر این رژیم منحوس تعداد مشروب‌فروشی‌ها و مراکز فساد و فحشا و وجود فقر مضاعف در میان قشر خاصی از جامعهٔ ایران غیر قابل باور و انکار بوده است. برای نمونه در اواخر عمر این رژیم جلوتر از سایر کشورها که بعدها ازدواج همجنس‌بازان به رسمیت شناخته شد، ازدواج دو پسر در تالاری رسماً جشن گرفته شد.

۴. این بیان که «دانشجو در همه حال باید منتقد قدرت و حاکمیت باشد تا این که هم از سیطرهٔ خرافات بر ذهن خودداری کند و هم این که پذیرای مسائل تحمیلی نباشد» جای

بسی تأمل و تعجب است، زیرا گویا قدرت و حاکمیت کار دیگری ندارد و هماره به دنبال نشر خرافات و تحمیل آن بر اذهان اقشار مختلف مردم می‌باشد، هر چند که هیچ کس مخالف نگاه نقادانه داشتن به نهاد قدرت به شرط لحاظ شرایط و موقعیت‌ها نیست. افزون براین نباید فراموش کرد که هیچ گاه بین نهاد حاکمیت و نهاد مردم بعد از انقلاب در ایران شکاف و تقابلی وجود نداشته، بلکه این‌دو همواره مؤید و تقویت کنندهٔ همدیگر بوده‌اند و این ویژگی بارز و منحصر به فرد انقلاب ایران است که می‌تواند الگو و طرحی ارزنده برای سایر جوامع باشد.

۵. در خصوص این بیان که «انقلاب هماره فاجعه‌آمیز بوده است و خواهد بود و ما مجبور به اصلاحات هستیم» باید گفت که آنچه ما را به عینه در تحقق انقلاب ایران شاهد بوده‌ایم نه تنها که فاجعه نبوده بلکه موجب احیای ارزش‌ها، خودباوری و رهایی از وابستگی در ملت ایران شده به گونه‌ای که هیچ فرد ایرانی حاضر به بازگشت به دوران قبل از انقلاب نیست، مگر افراد سرخورده و آلوده به مفاسد، علاوه بر این‌که در انقلاب در طی یک تحول عظیم اصلاحات همه جانبه به معنای واقعی صورت گرفت.

نکته دیگر این که با کمال تأسف بعد از گذشت سالیانی که از انقلاب مردمی و غیورانه ملت ایران می‌گذرد هنوز شاهد این هستیم که برخی به اصطلاح دگراندیشان هنوز در رؤیای دیروز به سر می‌برند و حاضر به پذیرش واقعیت جامعه پویا؛ اصلاح شده و رو به پیشرفت ایران نیستند و حتی منکر دستاوردهای عظیم و بی‌شماری که ملت ایران را نه تنها در میان کشورهای همسایه بلکه در سطح جهان مطرح و سربلند نموده است، می‌شوند.